

سرمقاله

مبارزه با فساد و ضرورت عبور از شعار

حفیظ الله زکی

فساد اداری یکی از چالش های مهم و اساسی در برابر نظام سیاسی افغانستان به شمار می آید. فساد اداری امروزه با پدیده تروریسم و تولید و قاچاق مواد مخدر گره خورده است و از اینرو مبارزه با آن را دشوارتر ساخته است. نظام فاسد نمی تواند کارکردهایش را به درستی انجام دهد و امور اداری را به شکل منظم، موثر و سیستماتیک سازمان دهد. فساد اداری چهره نظام سیاسی افغانستان را خدشه دار کرده و اعتبار آن را در نزد جامعه بین المللی از بین برده است.

اگرچه فساد اداری از عوامل گوناگونی ناشی می شود، اما در افغانستان نبود قوانین جامع و کار آ. غلبه فرهنگ قانون گریزی و رفتارها و فرمان های فراقانونی، ضعف نهادهای عدلی و قضایی، حاکمیت روابط بر ضوابط و نادیده گرفتن اصل شایسته سالاری در استخدام کارکنان دولتی و فقدان سیستم نظارت و کنترل، از عوامل اساسی تعمیق و گسترش فساد اداری به شمار می آید. فساد اداری در افغانستان از پیشینه طولانی برخوردار می باشد؛ زیرا در این کشور هیچگاه نظام های مشروع و مبتنی بر قانون و خواست و اراده واقعی مردم حاکم نبوده است. در این کشور حکومت ها بدون استثناء به شکل قومی و خاندانی شکل گرفته و بر همین مبنا سیاست ها و برنامه هایش را تدوین و به مرحله اجرا گذاشته اند. همخوانی و هم تباری با فرمانروایان خودکامه از یک سو سبب برخورداری از امتیازات فوق العاده در دستگاه دولتی می گردید و از سوی دیگر چشم پوشی از جرایم و ضعف ها و معافیت از مجازات را برای این عده از کارمندان دولتی در پی داشت. فرهنگ قبیله مانع اجرای قوانین در مورد افرادی می گردید که از مقام و موقعیت خود به نفع شخصی شان استفاده می کردند. نظام جدید که بر اساس اصل ضرورت و اجبار و جلوگیری از ادامه جنگ های داخلی روی کار آمد، به دلایل ساختاری و کارکردی و چالش های اداری و بیرونی که با آنها مواجه بود، فرصت و توان مبارزه با فساد اداری را نداشت. ولی کمک های بی حساب و کتاب جامعه جهانی و نبود استراتژی و سیستم موثر برای چگونگی مصرف کمک ها و نظارت و حسابرسی از انجام پروژه ها، به افراد و مؤسسات داخلی و خارجی فرصت داد تا به شکل غیر قانونی از کمک های خارجی سود ببرند. میلیاردها دالر کمک جامعه جهانی به افغانستان نه تنها به ظرفیت سازی، بازسازی و نوسازی زیربنای اقتصادی کمک زیادی نکرد که با ترویج و گسترش دامنه فساد، آن را به یک هنجار و فرهنگ پذیرفته شده اداری تبدیل کرد.

مشکل این است که امروزه فساد به یک رفتار همگانی و روز مره در ادارات تبدیل شده است و این پدیده دامن همه کارمندان بالا رتبه و پایین رتبه را آلوده کرده است. از اینرو از یک طرف مبارزه با فساد در افغانستان امر دشوار و ناممکن دانسته می شود، ولی از طرف دیگر برای بهبود کارایی نظام و بالابردن مؤثریت آن چاره ای جز از بین بردن فساد نداریم؛ تا زمانی که فساد موجود باشد، انتظار ایجاد نظام کارآمد و پاسخگو اشتباه خواهد بود.

این دشواری و ناگزیری، حکومت افغانستان را در شرایط سخت قرار داده است. فسادهای جامعه جهانی و به ستوه آمدن مردم، حکومت را در تنگناهای بیشتری قرار داده است. از اینرو حکومت مبارزه با فساد را در اولویت کاری خود قرار داده و مبارزه جدی با این پدیده را تعهد کرده است. بر این مبنا لوی سازمانول افغانستان، از آغاز کار روی ایجاد مرکز عدلی و قضایی مبارزه با فساد خبر داده است و گفته است که با فساد با قاطعیت و جدیت مبارزه می کند. پیش از این نیز لوی سازمانول نهاد با فساد اعلان کرده بود، اما به مرور زمان این نهاد با شکست انجامید. رییس جمهور نیز در آغاز تشکیل حکومت وحدت ملی اقدامات جدی را در راستای مبارزه با فساد روی دست گرفت که با استقبال گرم شهروندان مواجه شد؛ اما در عرصه عمل این اقدامات، مؤثریت خود را از دست داد. امروزه شعار مبارزه با فساد به تنهایی تأثیری در افکار عمومی ندارد، مگر این که در عمل مردم شاهد پیشرفت و برداشتن گامهای مفید و مؤثر در این زمینه باشند.

رابطه گروه طالبان با شبکه القاعده و پروسه صلح حکومت افغانستان

رحیم حمیدی



ایالات متحده آمریکا در افغانستان درس نگرفته اند و حاضر نیست که رابطه خود را با این شبکه قطع کند. مسئله مهم و اساسی این است که حکومت افغانستان در وضعیت کنونی بدون حضور نیروهای بین المللی و حمایت مالی جامعه جهانی قادر به ادامه حیات خود نیست. تهدید جدی نیز از سوی گروه طالبان می باشد. بنابراین، تهدید همچنان باقی است. اکنون نه زمانی خروج نیروهای بین المللی از افغانستان است و نه زمان مناسب برای مصالحه با گروه طالبان. صلح و مذاکره زمانی به نتیجه خواهد رسید که گروه طالبان به این باور برسد که از راه نظامی قادر نیست قدرت سیاسی را به دست گیرد. در عین حال، رابطه خود را شبکه های تروریستی همانند شبکه القاعده قطع نماید. آنچه اکنون جریان دارد ریشه در همان استدلالی دارد که در اوائل حکومت باراک اوباما مطرح می شد. اکنون به نظر می رسد که آن استدلال خام و بی بنیاد بوده است. حکومت افغانستان در شرایط کنونی تنها بودجه کلان را برای پروسه صلح هدر می دهد. زیرا، شرایط گفتگو و مصالحه با گروه طالبان فراهم نشده است. اگر این بودجه روی ظرفیت سازی نیروهای امنیتی افغانستان مصرف شود و تجهیزات بیشتر نظامی خریداری شود بدون شک، افغانستان زودتر به صلح دست خواهد یافت.

روابط گروه طالبان و با شبکه القاعده دیده نمی شد. اما، بیعت ایمن الظواهری نشان داد که این دو گروه با همدیگر در ارتباط است و گروه طالبان حاضر نیست که با شبکه القاعده قطع ارتباط نماید. پیام ایمن الظواهری به اختر منصور نشان داد که محاسبات کاخ سفید و حکومت افغانستان در مورد گروه طالبان اشتباه بوده است. اگر به این گروه فرصت بازگشت دوباره داده شود این گروه بدون شک فرصت حضور و فعالیت به گروه های همچنان تهدید جدی برای منافع و امنیت تروریستی در خاک افغانستان را فراهم خواهد کرد. به همین خاطر، گروه طالبان و شبکه القاعده توجه نمودند. گروه طالبان در این مدت هیچ گاه رابطه خود را با شبکه القاعده و دیگر گروه های تروریستی قطع ننموده است. زمانی که خبر مرگ ملا امنیت آمریکا از افغانستان مورد تهدید قرار نمی گیرد. گروه طالبان اگر دوباره به قدرت باز گردد خطری متوجه آمریکا نیست. زیرا، آن ها با بد گرفته اند که دیگر از خاک افغانستان اجازه نمی دهد که علیه کشورهای دیگر استفاده شود. به دیگر

سخن، طالبان یاد گرفته اند که چگونه قدرت سیاسی را بچرخاند و نگذارد که بیگانگان همانند شبکه های تروریستی در افغانستان لانه نمایند. این استدلال در واقع منجر به تغییر سیاست آمریکا در قبال گروه طالبان شد. به طبع آن حکومت افغانستان نیز سیاست خود را نسبت به این گروه تغییر دادند. ریشه سیاست صلح با گروه طالبان به همین جا می رسد. حکومت افغانستان ایده صلح با گروه طالبان را مطرح نمود و ایالات متحده آمریکا نیز از این سیاست اعلان حمایت نمود. اما، هیچ یک از طرفین به رابطه گروه طالبان و شبکه القاعده توجه ننمودند. گروه طالبان در این مدت هیچ گاه رابطه خود را با شبکه القاعده و دیگر گروه های تروریستی قطع ننموده است. زمانی که خبر مرگ ملا امنیت آمریکا از افغانستان مورد تهدید قرار نمی گیرد. گروه طالبان اگر دوباره به قدرت باز گردد خطری متوجه آمریکا نیست. زیرا، آن ها با بد گرفته اند که دیگر از خاک افغانستان اجازه نمی دهد که علیه کشورهای دیگر استفاده شود. به دیگر

افغانستان و بحران اعتماد اجتماعی

مهدی مدیر



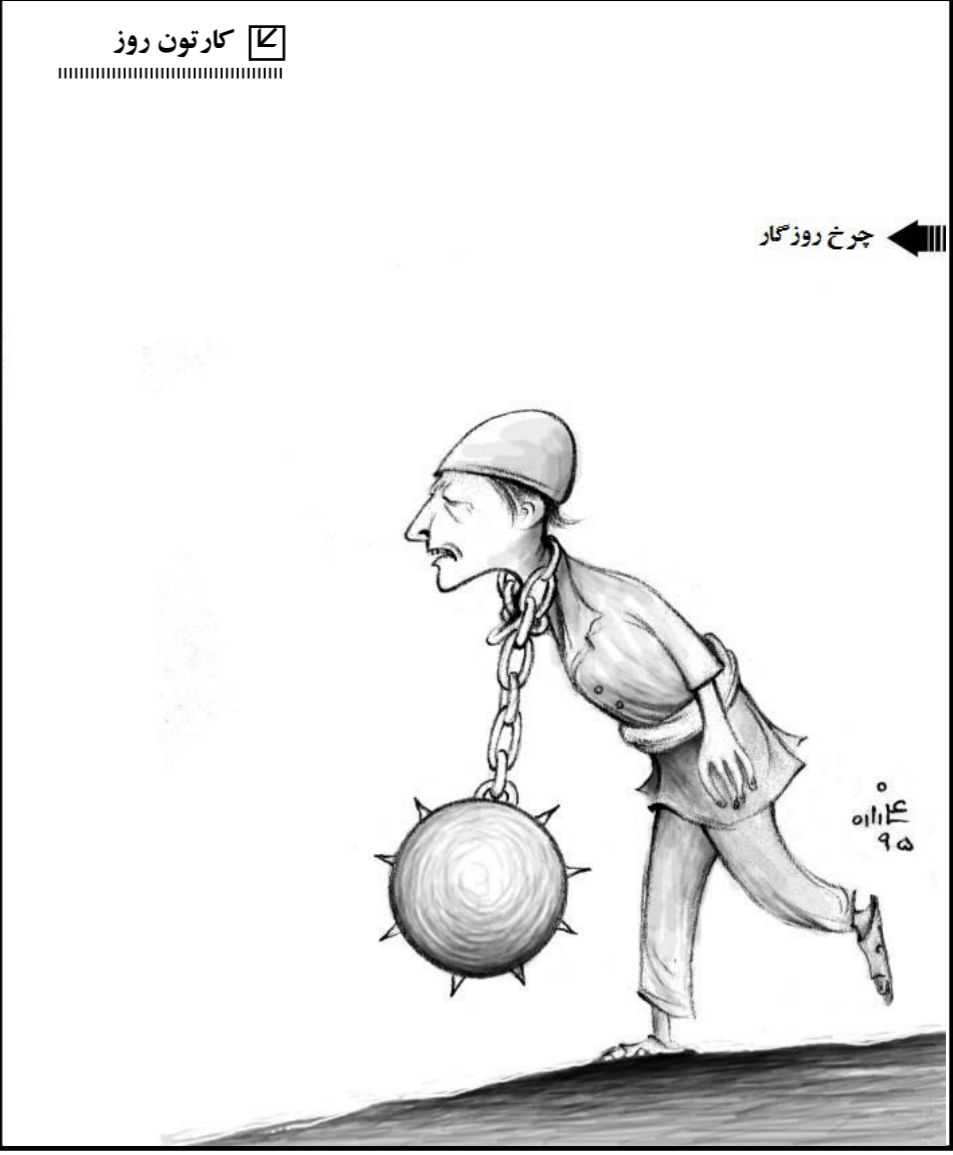
بکنند که زمینه فرصت های برابر اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای همه وجود داشته باشد و همگان بتوانند به فرصت های برابر دست یابند. نبود فرصت های برابر برای شهروندان کشور، اعتماد و باور را هم نسبت به حکومت و هم در بین اعضای جامعه کاهش داده است. کاهش اعتماد اجتماعی می تواند برای ثبات و نظم اجتماعی کشور، پیامدهای ناگواری داشته باشد و بحران های اجتماعی را عمیق تر سازد.

نداشته است. نابرابری در فرصت ها باعث شده است که اکثر شهروندان کشور، نتوانند به موقعیت های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مناسب دست یابند. همواره فرصت ها از بخشی از افراد اجتماع گرفته شده است و در برابر دست یابی آنها به این فرصت ها مانع ایجاد شده است.

برابری فرصت های اجتماعی برای تمام اعضای جامعه، باعث می شود که همه بتوانند به خواست ها و تمایلات شان دست یابند و از وضعیت زندگی شان احساس رضایت بکنند. از سوی دیگر برابری فرصت تسوازن را در جامعه ایجاد خواهد کرد و افراد و اعضای جامعه بصورت یکسان رشد خواهند کرد و از سطح آگاهی و زندگی متوازن برخوردار خواهند بود. اما نابرابری در فرصت های اجتماعی، علاوه بر اینکه بخشی از اعضای جامعه را از رشد و ترقی باز میدارد و تفاوت های طبقاتی را افزایش می دهد؛ بی اعتمادی را نیز افزایش می دهد و به کاهش اعتماد اجتماعی منجر می شود.

اکثر کشورهای دنیا که در تلاش این هستند تا اعتماد اجتماعی را در جامعه شان مستحکم کنند، مومنا بخشی از فعالیت های خود را به ایجاد فرصت های برابر برای مردم اختصاص داده اند، مانند اتخاذ سیاست آموزش عمومی، ایجاد فرصت های برابر کار و شغل و همچنان فرصت های برابر جنسیتی. اما متأسفانه در افغانستان حکومت وحدت ملی و حکومت های پیشین، به برابری فرصت ها برای شهروندان کشور توجه نکرده است و نتوانسته اند بنیادهای سیاست افغانستان را طوری طراحی

تالکوت پارسونز جامعه شناس آمریکایی، اعتماد را عامل ایجاد اتحاد و انسجام اجتماعی و ثبات و نظم می داند. به عقیده پارسونز نظام منسجم نظامی است که بتواند به عوامل آن در انجام وظایف شان اعتماد و ایمن امر خود به پایبنداری و نظم سیستم اجتماعی کمک می کند. در افغانستان متأسفانه حکومت وحدت ملی نتوانسته است اعتماد اجتماعی را در بین شهروندان کشور تقویت کند و نسبت به عملکرد حکومت نیز، اعتماد مردم را به دست آورد. بی اعتمادی به حکومت وحدت ملی، بر روابط اجتماعی شهروندان کشور نیز سایه افکنده است و هر روز شکاف های اجتماعی در حال افزایش است. این وضعیت در صورت تسادوم، به یک بحران اجتماعی را برهم خواهد زد. عوامل بی اعتمادی اجتماعی در افغانستان هم فراوان است، اما مهم ترین عوامل و ریشه های اصلی بی اعتمادی اجتماعی به چند دو مسئله بزرگ بر می گردد. نابرابری اقتصادی یکی از مشکلات تاریخی در افغانستان بوده است. حکومت های گذشته ای افغانستان هیچگاه برابری اقتصادی را در جامعه افغانستان نتوانسته اند به وجود بیاورند. از سوی دیگر سرمایه های بزرگ ملی نیز بصورت برابر و عادلانه توزیع نشده است و همواره مسایل قومی، مذهبی و زبانی در توزیع سرمایه های ملی نقش داشته است و باعث شده است که توازن در توزیع سرمایه اقتصادی برهم بخورد. عدم توزیع برابر سرمایه ها و منابع ملی، باعث شده است



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگتر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد. روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است. www.dailyafghanistan.com Email: thedailyafghanistan@yahoo.com